سرمقاله

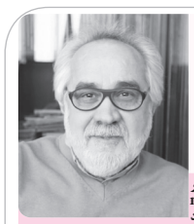

همتی، فرزین و افغانستان

ناصر بزرگمهر
nbozorgmehr@yahoo.com
به نام او که هرچه بخواهد همان می‌شود

افغانستان کشوری است که ظاهرا نظام ندارد، رئیس‌جمهوری ندارد، کشوری هم او را چندان به رسمیت نمی‌شناسد، هیچ مامور دولتی ندارد، هیچ درآمدی هم ندارد، هیچ بانکی فعال ندارد، هیچ پاسخگویی هم وجود ندارد، چیزی به‌نام قانون هم نیست، هیچ‌گونه نیروی نظامی رسمی و جدی هم ندارد، هیچ سفارتخانه‌ای وجود ندارد، مدیر با مدرک دکتری معدل ۱۹ و ۲۰ ندارد، نفت ندارد، گندم و چای و برنج ندارد، کارخانه تولیدی و غذایی و صنعتی ندارد، خاویار ندارد، پسته و زعفران ندارد، بسیاری از منابع و معادن را ندارد، اما در حال حاضر گوشت بره تازه با ارز آزاد حدود ۳ دلار یعنی کیلویی ۴۵۰ هزارتومان به نرخ ایران دارد و ارزش پولش از پول ما بالاتر است، تورمش هم خیلی پایین‌تر ازکشور ماست، یک افغانی حدود ۲۲ هزار ریال است یعنی ارزش واحد پولش ۲۲ هزار برابر ارزش واحد پول ماست! راستی کرونا وآنفلوآنزا و همتی هم ندارند.

شاید در دنیای مجازی، شما هم این تصویر را دیده‌اید که مردم با رئیس کل ما شوخی کرده بودند و عکس آقای محمد ادریس، رئیس بانک مرکزی طالبان و آقای محمد رضا فرزین را کنار هم گذاشته و چنین معرفی کرده بودند:

آقای ادریس، سوادش درحد خواندن و نوشتن و سابقه کاری‌اش گوسفندچرانی و کاشت خشخاش بوده، اما دستاورد ۳ سال خدمت او، رشد اقتصادی ۴.۱ درصدی افغانستان، رشد ۸۰ درصدی پول افغان نسبت به ریال ایران، تورم طی ۴ سال فقط ۵ درصد.

اما در بیوگرافی آقای فرزین، رئیس کل بانک مرکزی ایران با مدرک دکتری اقتصاد، چنین نوشته شده بود:

- رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۴۰۱
- مدیرعامل بانک ملی ایران ۱۴۰۱ ـ ۱۴۰۰
- مدیرعامل بانک کارآفرین ۱۴۰۰ ـ ۱۳۹۸
- رئیس هیات‌عامل صندوق توسعه ملی ۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۱
- عضو شورای پول و اعتبار بانک مرکزی ۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۱
- معاون وزیر در امور اقتصادی وزارت امور اقتصاد ۱۳۹۱ ـ ۱۳۸۸
- عضو هیات‌مدیره بانک کشاورزی ۱۳۹۲ ـ ۱۳۸۹
- دبیر کارگروه طرح تحول نظام بانکی کشور ۱۳۹۲ ـ ۱۳۹۰
- دبیر کارگروه ارزش‌گذاری پول ملی ۱۳۹۰
- دبیر ستاد هدفمندکردن یارانه‌ها نهاد ۱۳۹۲ ـ ۱۳۸۹
- دبیر کارگروه نظام توزیع کالا و خدمات ۱۳۸۸ ـ ۱۳۸۹
- دبیر کارگروه طرح تحول نظام مالیاتی ۱۳۹۰ ـ ۱۳۸۹
- سخنگوی طرح تحول اقتصادی ۱۳۹۲ ـ ۱۳۸۷
- عضو شورای‌عالی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی وزارت بازرگانی ۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۱
- مدیرکل برنامه‌ریزی وتوسعه وزارت بازرگانی ۱۳۸۲ ـ ۱۳۸۱

و ده‌ها پست دیگر در یک زمان و دارای سوابق آموزشی درخشان که از جمله آنها می‌توان به عضویت در هیات‌علمی دانشگاه علامه‌طباطبایی و تدریس دروس مختلفی مثل اقتصاد کلان و خرد، مالیه بین‌الملل، اقتصاد بین‌الملل، بانکداری بین‌الملل و سایر دروس در دانشگاه‌های مختلف، همزمان با مسئولیت‌های بانکی اشاره کرد.

خب حالا نمی‌خواهیم سوال کنیم که چگونه چندین مسئولیت را می‌توان همزمان داشت و تازه استاد دانشگاه هم بود؟ اما بدیهی است وقتی مدیران به‌جای یک کار که مسئولیت آن را می‌پذیرند، به فکر درست کردن رزومه و انباشتن جیب خود باشند تا به قول خودشان به مادر و همسر و بقیه سکه هدیه بدهند، قطعا کار اصلی بر زمین می‌ماند.

به‌نظرم مقایسه همین رزومه رئیس بانک مرکزی ما با افغانستان را در همه حوزه‌ها و همه اعضای دور میزنشین هیات‌دولت می‌توان ادامه داد و گریه کرد.

حضرت فرزین از جانشینی خاوری مشهور در بانک ملی به جانشینی صالح‌آبادی در بانک مرکزی دست پیدا کرد و یادمان نمی‌رود که چند ساعت بعد از گرفتن فرمان صدارت، در سیما حضور یافت و سخنانی عجیب‌تر از قبلی‌ها به زبان راند و دلار را ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان، نه یک ریال کمتر و نه یک ریال بیشتر اعلام کرد و در طول ۳ سال، ارزش پول ملی را به صفر رساند و با ۱۲۸هزار و ۵۰۰ تومان، تحویل رفیق و یار همیشگی خود داد و با آرامش به میز دیگری رفت.

حالا فرزین از این طرف به آن طرف رفته است و جایش را با هم‌روح خود عوض کرده است و حضرت همتی با آن کارنامه اقتصادی در همه حوزه‌ها از بیمه و بانک ملی و همین بانک مرکزی برگشته است. انتخاب و حضور دوباره حضرت همتی یک پیام روشن برای بازار فردوسی و سلطان‌های سکه و ارز داشت که پاشنه در مثل سابق خواهد چرخید و شما مجازید که هرکاری مایلید با پول ملی انجام دهید.

در شرایطی که نرخ ارز کشور توسط سبزه‌میدان و خیابان فردوسی و چهارراه استانبول و پاساژ افشار و تهران و شیراز و دوبی و هرات افغانستان و سلیمانیه کردستان، تعیین می‌شود، به نظر فقط یک راه‌حل وجود دارد و آن هم تک‌نرخی شدن همه ارزهایی است که با عناوین مختلف در این چهل و چند سال توسط خیابان میرداماد خلق شده است.

عناوین ارز دولتی، نیمایی، مبادله‌ای، ترجیحی، فردایی، صادراتی، وارداتی، سنایی، بانکی، صرافی، حواله‌ای، مسافرتی، اروپایی، کربلایی، جهانگیری، فرزینی، آزاد، آبی و سفید و.... بلایی است که سال‌هاست با مردم ما همراه شده و فقط جراح توانمندی می‌خواهد که آبرو و حیثیت خود را وسط میدان بگذارد و نرخ ارز را بدون پرکردن خزانه دولت برای پرداخت‌های روزمره، یک نرخ اعلام کند و حداقل یک سال پای آن بایستد.

کاری که شاید یک صراف پیاده‌رو خیابان فردوسی، توانایی اداره آن را بهتر از شرایط امروز بانک مرکزی داشته باشد.

آقای همتی بهتر می‌داند که اقتصاد ما با سیاست خارجی و ایدیولوژی داخلی چنان گره خورده است که امکان تفکیک بدون یک جراحی سخت و پیچیده و بدون اذن مقام معظم رهبری امکان‌پذیر نیست.

اقتصاد باید کار خودش را بتواند به‌تنهایی انجام دهد و سیاست و ایدئولوژی دست از سرش بردارند.

امروز حداقل حقوق حدود ۱۵میلیونی یک کارمند به ۱۰۰دلار در ماه هم نمی‌رسد و بانک مرکزی، همه‌چیز را در حباب، بن‌بست و دشمنان می‌داند.

آقای همتی، شما وقتی کاندیدای ریاست‌جمهوری شدید، هزار ایراد به نرخ ارز گرفتید، مگر قرار نبود همتی از خود بروز دهید و مانع این تورم و آن نقدینگی شوید؟ بعد چه اتفاقی روی داد که وزیر اقتصاد شدید و نمایندگان مجلس هم به‌صراحت گفتند که گرانفروشی ارز در خیابان‌ها به همت بانک مرکزی و برای جبران کسری جیب دولت است.

بعد هم از راه نرسیده، فرمودید ارز را به زیر ۱۰۰ هزارتومان برمی‌گردانید، اما تا پشت میز نشستید، فعلا چندین هزار تومان به قیمتی که تحویل گرفتید، افزودید.

این بار صدای مردم را از کوچه و خیابان بازار بشنوید.

قربانیان اصلاحات

نیروی انسانی مهم‌ترین و پایدارترین سرمایه هر کسب‌وکار است؛ سرمایه‌ای که برخلاف تجهیزات و فناوری، به‌سادگی قابل‌جایگزینی نیست. دانش، تجربه، خلاقیت و تعهد کارکنان نقش مستقیمی در کیفیت محصولات و خدمات و در نهایت در اعتبار و موفقیت سازمان دارد. کسب‌وکارهایی که به نیروی انسانی صرفا به‌عنوان هزینه نگاه می‌کنند، در بلندمدت با افت بهره‌وری و کاهش توان رقابتی مواجه می‌شوند.

از سوی دیگر، از دست دادن نیروی انسانی باتجربه، هزینه‌های پنهان زیادی به‌همراه دارد؛ از صرف زمان و منابع برای جذب و آموزش افراد جدید گرفته تا از دست رفتن دانش سازمانی. بنابراین در دنیای رقابتی امروز، حفظ سرمایه انسانی نه‌تنها یک مزیت، بلکه یک ضرورت راهبردی است.

با اینهمه در شرایطی که بنگاه‌های اقتصادی با تورم بالا، کاهش قدرت خرید مصرف‌کننده و نوسانات بازار مواجهند، توان حفظ ساختارهای پرهزینه برای بسیاری از شرکت‌ها کاهش یافته و به یکی از چالش‌های جدی کارفرمایان در یکی دو سال اخیر بدل شده، چالشی که از حالا دامن اقتصاد سال آینده را نیز گرفته است. این وضعیت به‌ویژه برای کسب‌وکارهای کوچک و متوسط چالش‌برانگیزتر بوده و آنها را ناچار کرده است تا برای بقا، در هزینه‌ها بازنگری کنند. بنابراین به‌گفته بسیاری از کارشناسان، تعدیل نیرو در سال ۱۴۰۵ را می‌توان یکی از پیامدهای همزمان فشارهای اقتصادی و افزایش هزینه‌های نیروی انسانی دانست. از این منظر، افزایش حقوق و دستمزد که با هدف جبران بخشی از افت معیشت نیروی کار انجام می‌شود، هرچند از منظر اجتماعی و انسانی اقدامی ضروری است، اما در عمل بار مالی سنگینی بر دوش کارفرمایان می‌گذارد. وقتی رشد حقوق با افزایش بهره‌وری، فروش یا حمایت‌های موثر اقتصادی همراه نباشد، برخی سازمان‌ها به‌جای توسعه، به‌سمت کوچک‌سازی و تعدیل نیرو سوق پیدا می‌کنند. در این شرایط نیروی کار نخستین قربانیان این اصلاحات خواهند بود. از سوی دیگر این تناقض، شکافی میان سیاست‌های حمایتی و واقعیت‌های اقتصادی ایجاد کرده و در چنین فضایی، تعدیل نیرو بیش از آنکه یک انتخاب مدیریتی باشد، به راهکاری ناخواسته برای حفظ تداوم فعالیت بنگاه اقتصادی تبدیل می‌شود. در این شرایط، انتظار می‌رود سیاست‌گذاران با تمرکز بر بهبود محیط کسب‌وکار، کنترل تورم و حمایت هدفمند از تولید، شرایطی فراهم کنند که افزایش حقوق تبدیل به تهدیدی جدی برای اشتغال شود. تنها در این صورت است که می‌توان میان حفظ کرامت نیروی کار و پایداری بنگاه‌های اقتصادی تعادل ایجاد کرد.

پرونده این شماره صمت را بخوانید.

یادداشت

قطع اینترنت، پاشنه آشیل اقتصاد

عباس آشتیانی ـ عضو سازمان نظام صنفی رایانه‌ای: شاید این قطعی برای شهروندان عادی، چندان سخت نباشد، اما برای بسیاری از کسب‌وکارها حکم نان را دارد و هر روز قطعی اینترنت، خسارت‌های هنگفتی به آنها می‌زند؛ از فعالان اقتصادی اعم از صادرکنندگان و واردکنندگان که می‌بایست با شرکای تجاری خود از طریق رایانامه (ایمیل) یا شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی در تماس باشند تا تولیدکنندگانی که کالای موردنظر خود را برای تداوم تولید ثبت کرده‌اند یا بنگاه‌های کوچکی که سلسله‌وار به اینترنت وابسته هستند و قطع اینترنت یعنی اختلال در همه این زنجیره.

در سطح کلان‌تر، این اقتصاد دیجیتال است که حیات آن با «قطعی» به‌روشنی در شرایط تهدید قرار می‌گیرد؛ اقتصادی که قرار است بخش اعظم رشد اقتصادی ۸ درصدی مورد نظر برنامه هفتم را به دوش بکشد، هر بار با قطع اینترنت با خسارت‌های هنگفتی روبه‌رو می‌شود که در تجربه مورد اخیر، برخی آن را ۶۰۰ میلیارد تومان و برخی تا ۳ هزار میلیارد تومان در روز می‌دانند. حتی وزیر ارتباطات عدد آن را بالاتر از این ارقام یعنی ۵ هزار میلیارد تومان در روز محاسبه کرده است.

سیدستار هاشمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات آمار خسارت روزانه ناشی از قطع اینترنت را حدود ۵۰۰ میلیارد تومان به هسته اقتصاد دیجیتال و نزدیک به ۵ هزار میلیارد تومان به اقتصاد کلان کشور اعلام کرده و بر این باور است که باتوجه به اشتغال مستقیم و غیرمستقیم حدود ۱۰ میلیون نفر در حوزه اقتصاد دیجیتال و محدود بودن تاب‌آوری شرکت‌های فعال در این حوزه، باید برای کاهش این آسیب‌ها اقدام فوری کرد. وزیر ارتباطات با بیان اینکه قطع اینترنت می‌تواند پیامدهای اجتماعی و امنیتی به‌همراه داشته باشد، به برآوردها از میانگین تاب‌آوری شرکت‌ها و کسب‌وکارهای اینترنتی اشاره کرده و این زمان را حدود ۲۰ روز را می‌داند. برآوردها براساس اعلام انجمن‌ها و کارشناسان مختلف نشان می‌دهد، در قطع اینترنت اخیر به‌طورمتوسط روزانه حدود ۷ هزار میلیارد تومان خسارت به اقتصاد دیجیتال کشور وارد شده است.

باتوجه به موارد یادشده، این اختلال‌ها نه‌تنها موجب مسدود شدن دارایی‌های بلاک‌چینی کاربران می‌شود، بلکه امنیت، سرمایه‌گذاری و جایگاه ایران در اقتصاد بی‌مرز دیجیتال را با مخاطرات جدی مواجه می‌کند، زیرا زمانی که اینترنت قطع باشد، تراکنش‌های بلاک‌چینی که ماهیتی بین‌المللی دارند، طبیعتا دچار اختلال می‌شوند. این وضعیت به آن معناست که دارایی‌های بلاک‌چینی کاربران در کیف پول‌ها مسدود و به‌صورت دست‌نخورده باقی می‌مانند و امکان جابه‌جایی‌های بین‌المللی و انجام تراکنش‌های بلاک‌چینی صلب می‌شود. این مسئله در لایه کاربران نیز کاملا مشهود است و از آنجا که کسب‌وکارها دارایی‌های کاربران را نیز مدیریت می‌کنند، این شرایط می‌تواند آسیب‌زا باشد. در تجربه قطع اینترنت یکی، دو مورد اخیر، نبود امکان انجام تراکنش‌های بلاک‌چینی، روند سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه و حفظ ارزش دارایی‌ها در برابر نوسانات بازارهای بین‌المللی و حتی نگهداری امن آنها را تا حد زیادی دچار اختلال کرد. این درحالی است که اینترنت برای اقتصاد دیجیتال که آینده قطعی اقتصاد کشورهاست، همانند آب است. این ابزار برای ارتباطات بین‌المللی در همه سطوح فرهنگی، اجتماعی، سرگرمی و اقتصادی برای مردم جهان و از جمله مردم کشورمان اهمیت حیاتی دارد.

همچنین قطع اینترنت مخاطرات فراوانی دارد که نخستین پیامد آن، حذف ایران از حوزه اقتصاد بی‌مرز دیجیتال است. کاهش شدید درآمد اقتصادی مردم دومین پیامد این وضعیت محسوب می‌شود؛ چراکه با نبود تبادلات بین‌المللی، خدمات فریلنسینگ یا آزادکاری دچار اختلال می‌شود. درآمد شرکت‌های بزرگ نیز تحت تأثیر قرار گرفته و این روند در میان‌مدت می‌تواند منجر به تعدیل نیرو شود؛ مسئله‌ای که پیامدهای اجتماعی به‌همراه خواهد داشت. این شرایط علاوه بر دور نگه داشتن کشور از پنجره اقتصاد دیجیتال، می‌تواند موجب افزایش نارضایتی اجتماعی در میان مردم شود که سومین آسیب مهم آن است.

چهارمین پیامد این رویه نیز از بین رفتن بخشی از دارایی‌های نامشهود ایرانیان است. برخی رمزارزها در معرض نوسانات بازار هستند و زمانی که امکان مدیریت و حفظ ارزش آنها وجود نداشته باشد یا برخی بلاک‌چین‌ها مانند ترون دچار اختلال شوند، این دارایی‌ها آسیب می‌بینند. سئوی یک شرکت مانند سرقفلی یک مغازه است؛ برای یک دامنه اینترنتی سال‌ها هزینه می‌شود تا در رتبه‌های داخلی و بین‌المللی جایگاه مناسبی پیدا کند و این سرمایه نامشهود با اختلال اینترنت آسیب می‌بیند.

در نهایت اینکه؛ نبود اینترنت نه فقط آینده کسب‌وکارها را نشانه رفته، بلکه به طور زنجیره‌وار تهدیدهایی را متوجه اقتصاد می‌کند؛ از امنیت سایبری تا کوچ نخبگان و حتی حذف از تعاملات جهانی.

یادداشت

فروپاشی سیستماتیک ساختار اقتصادی

رامین عابدی اصل، تحلیلگر فناوری اطلاعات: قطع یا محدودسازی اینترنت در کشوری با نزدیک به ۹۰ میلیون جمعیت، میلیون‌ها کسب‌وکار وابسته به فناوری و هزاران متخصص فعال در حوزه‌های IT و AI، یک فروپاشی سیستماتیک است.

زیرساخت‌های دیجیتال ایران، به‌ویژه در حوزه فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی، به‌دلیل تحریم‌ها و محدودیت‌های داخلی، سال‌هاست که ناچار به استفاده از سرویس‌ها، پلتفرم‌ها و زیرساخت‌های خارج از کشور هستند. بنابراین قطع اینترنت بین‌الملل، عملا به‌معنای بریدن شریان حیاتی این اکوسیستم است؛ شریانی که بدون آن، نه توسعه ممکن است، نه بقا و در حالی از «حمایت از نخبگان» و «رشد اقتصاد دانش‌بنیان» سخن گفته می‌شود که همین تصمیم‌ها، به شکل مستقیم، منجر به نابودی کسب‌وکارها، مهاجرت اجباری متخصصان و دفن آرزوهای نسل جوانی شده که می‌شد موتور محرک آینده کشور باشند و فاجعه‌بارتر آنکه، در برابر این خسارت عظیم، هیچ سازکار پاسخگویی وجود ندارد.

باتوجه به موارد یادشده، قطع اینترنت نه‌فقط «قطع ارتباط» بلکه یک فروپاشی زنجیره‌ای در تمام لایه‌های فناوری است و این لایه‌ها شامل موارد زیر می‌شود:

لایه شبکه و نام دامنه (DNS): هر وب‌سایتی که DNS آن روی Cloudflare، AWS Route۵۳ یا سرویس‌های مشابه باشد، عملا از دسترس خارج می‌شوند، حتی اگر سرور داخل ایران باشد.

لایه سرویس و API: تمام APIهای بین‌المللی، از سرویس‌های پرداخت و احراز هویت گرفته تا APIهای هوش مصنوعی، تحلیل داده، نقشه، ایمیل، پیامک و لاگینگ، به‌طورکامل قطع می‌شوند.

زیرساخت ابری (Cloud Infrastructure): AWS، Azure، GitHub، Docker Hub و ده‌ها سرویس حیاتی دیگر از مدار خارج می‌شوند به گونه‌ای که زیر ساخت‌هایی که سرورهای آنها خارج از ایران هستند، به‌صورت‌کامل از دسترس کاربران ایرانی خارج می‌شود.

SEO و دسترسی جهانی: ارتباط موتورهای جست‌وجوی بین‌المللی با سایت‌های داخل ایران قطع می‌شود. این یعنی مرگ کامل سئو، حذف تدریجی از نتایج جست‌وجو و نابودی سال‌ها سرمایه‌گذاری محتوایی. به زبان ساده هر چیزی که حتی یک اتصال کوچک به بیرون از مرزهای شبکه ملی داشته باشد، می‌میرد و سایت‌هایی که خارج از ایران قرار دارند، با افت شدید ترافیک سایت مواجه می‌شوند و این برای سئوی سایت‌ها ویرانگر است.

خاموشی اینترنت نشان داد که بخش بزرگی از آنچه در ایران با عنوان «هوش‌مصنوعی بومی» تبلیغ می‌شد، در واقع چیزی جز پوسته‌ای داخلی روی APIهای خارجی نبوده است، نه مدل بومی، نه دیتاست مستقل، نه زیرساخت آموزش و نه توان پردازشی واقعی. به‌همین دلیل، در روزهای ابتدایی قطع اینترنت تقریبا تمام سرویس‌های موسوم به AI از کار افتادند و بسیاری از سرویس‌ها نسخه‌های رایگان خود را بستند و عملا ناپدید شدند.

از سوی دیگر، تفاوت فاحشی بین اختلال اینترنت و خاموشی کامل آن وجود دارد. اختلال اینترنت مثل چشمه‌ای است که آبش کم شده، اما خاموشی اینترنت به‌مثابه چشمه‌ای است که از ریشه خشک شده است. در اختلال‌های جزئی، کسب‌وکارها آسیب می‌بینند، اما زنده می‌مانند، اما در خاموشی کامل، سیستم‌ها فرصت تطبیق ندارند و مرگ ناگهانی رخ می‌دهد.

اثرات خاموشی اینترنت بر همکاری‌های علمی و پروژه‌های بین‌المللی نیز بالاست. اثر این رویکرد فوری و ویرانگر شامل مواردی چون لغو پروژه‌های مشترک، قطع ارتباط پژوهشگران با مجلات و کنفرانس‌ها، تعدیل نیرو و تعطیلی استارت‌آپ‌ها و اخراج خاموش پژوهشگران از پروژه‌های خارجی می‌شود و شاید بسیاری از آنها هنوز نمی‌دانند که همکاری‌های‌شان عملا پایان یافته است.

علاوه بر اینها در خاموشی کامل اینترنت ایده‌ای شکل نمی‌گیرد، محصولی توسعه نمی‌یابد و بازاری ایجاد نخواهد شد و حتی سرویس‌های کاملا داخلی مثل نقشه‌ها و سرویس‌های حمل‌ونقل دچار اختلال جدی می‌شوند و صنایع وابسته را تا مرز فروپاشی می‌برند و در چنین شرایطی، تقریبا هیچ استارت‌آپی شانس بقا ندارد. در صورت قطعی اینترنت یکی از موارد زیر برای استارت‌آپ‌ها رخ می‌دهد:

- وابسته به سرور خارجی که مساوی با مرگ این کسب‌وکارها است
- وابسته به موتور جست‌وجوی خارجی که مساوی با تهدید جدی برای کسب‌وکارهاست
- کاملا داخلی که این کسب‌وکارها هم گرفتار ناپایداری شبکه ملی می‌شوند.

چنین شرایطی برای کسب‌وکارها همانند اتاق مراقبت‌های ویژه بدون اکسیژن است. در حقیقت زیرساخت بدون سناریوی بحران، زیرساخت نیست، توهم پایداری است و هزینه نهایی آن، نابودی امید، بیکاری متخصص و آینده‌ای پرخطر برای جامعه است.

امروز بسیاری از متخصصان نه به «پیشرفت» بلکه به فرار از «بی‌ثباتی» فکر می‌کنند و نمی‌توان انتظار داشت با محدود کردن اینترنت، AI رشد کند یا کسب‌وکاری زنده بماند، چون اینترنت پایدار، مانند خون در رگ‌های اقتصاد امروز است. در ادامه این سناریو نیز با نخستین ترکش‌های خاموشی چراغ هر کسب‌وکاری نیز علاوه بر کارفرما، به نیروی انسانی هم می‌خورد و تعطیلی و تعدیل دامن نیروی کار را می‌گیرد؛ این یعنی فروپاشی سیستماتیک یک ساختار اقتصادی.

چالش تعدیل نیرو در «بحران»

ایران، به‌دلیل قرار گرفتن در یک منطقه پرچالش و مواجهه با تحریم‌های اقتصادی طولانی‌مدت، همواره با نوعی وضعیت بحرانی دست و پنجه نرم کرده است. این شرایط، بازار کار ایران را به‌شدت تحت‌تاثیر قرار داده و موضوع تعدیل نیرو را به یکی از دغدغه‌های اصلی کارگران، کارفرمایان و سیاست‌گذاران تبدیل کرده است. تعدیل نیرو (Layoffs یا Retrenchment) به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن کارفرما به دلایلی که اغلب خارج از کنترل اوست، به همکاری با بخشی از نیروی کار خود پایان می‌دهد.

در شرایط بحرانی، به‌ویژه در دوران جنگ یا ناآرامی‌های سیاسی و اقتصادی، عوامل فوق با شدت بیشتری خود را نشان می‌دهند. جنگ‌ها می‌توانند زیرساخت‌های تولید را نابود کنند، زنجیره‌های تامین را مختل سازند، بازارهای مصرف را کوچک کنند و سرمایه‌گذاری را به‌صفر برسانند. تحریم‌ها نیز دسترسی به بازارهای جهانی، مواد اولیه و تکنولوژی را محدود کرده، هزینه‌های تولید را افزایش داده و توان رقابتی شرکت‌ها را از بین می‌برند.

در چنین فضایی، شرکت‌ها برای بقا چاره‌ای جز کاهش هزینه‌ها ندارند و تعدیل نیرو به یکی از نخستین گزینه‌ها تبدیل می‌شود. اهمیت تعدیل نیرو در شرایط بحرانی از آن جهت است که تاثیرات آن فراتر از یک سازمان خاص می‌رود.

وضعیت کنونی ایران و پیامدهای آن بر بازار کار

ایران در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های اقتصادی و سیاسی دست و پنجه نرم کرده است. تحریم‌های بین‌المللی، نوسانات نرخ ارز، تورم افسارگسیخته و بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، همگی به وخامت اوضاع اقتصادی و بازار کار منجر شده‌اند. علاوه بر این، تنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به این پیچیدگی‌ها افزوده است.

تاثیرات مستقیم بر کسب‌وکارها و اشتغال

رکود و تعطیلی کسب‌وکارها: بسیاری از شرکت‌ها، به‌خصوص کسب‌وکارهای کوچک و متوسط، به‌دلیل مشکلات مالی، کاهش تقاضا و عدم‌دسترسی به منابع، مجبور به تعطیلی یا کاهش شدید فعالیت شده‌اند. این امر به‌طورمستقیم به تعدیل نیرو و افزایش بیکاری منجر شده است.

کاهش سرمایه‌گذاری: نااطمینانی اقتصادی و سیاسی، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را به‌شدت کاهش داده و نبود سرمایه‌گذاری جدید به‌معنای عدم‌ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و حتی از دست رفتن مشاغل موجود است.

افزایش هزینه‌های تولید: نوسانات نرخ ارز، افزایش نرخ مواد اولیه و انرژی و تورم عمومی، هزینه‌های تولید را برای شرکت‌ها به‌شدت افزایش داده است. در نتیجه، بسیاری از شرکت‌ها برای حفظ سودآوری یا حتی بقا، مجبور به تعدیل نیرو شده‌اند.

مشکلات ناشی از اختلالات اینترنتی: در برخی دوره‌های بحرانی، اختلالات گسترده در اینترنت، بخصوص به کسب‌وکارهای آنلاین و دیجیتال، آسیب‌های جدی وارد کرده و منجر به تعدیل نیرو در این بخش‌ها شده است.

قوانین و مقررات تعدیل نیرو در ایران

قانون کار ایران، درباره تعدیل نیرو و فسخ قرارداد کار، مقررات خاصی را در نظر گرفته است تا از حقوق کارگران حمایت کند. براساس این قانون، کارفرما نمی‌تواند بدون دلیل موجه و رعایت تشریفات قانونی، اقدام به تعدیل نیرو کند.

دلایل موجه برای تعدیل نیرو: قانون کار، دلایلی مانند فوت کارگر، بازنشستگی، ازکارافتادگی کامل، اتمام مدت قراردادهای موقت و عدم‌تجدید آن و استعفای کارگر را از موارد فسخ قرارداد ذکر کرده است.

علاوه بر این، در صورتی که کارفرما به‌دلیل مشکلات اقتصادی، تغییرات تکنولوژیک یا منطقی‌سازی در صنعت، نیاز به تعدیل نیرو داشته باشد، باید دلایل اقتصادی و سازمانی معتبر و توجیه اقتصادی برای این اقدام ارائه دهد.

مشورت با نماینده کارگران: در صورت وجود شوراهای اسلامی کار یا انجمن‌های صنفی، کارفرما موظف است نظر مثبت آنها را برای تعدیل نیرو جلب کند. عدم‌جلب نظر مثبت این مراجع می‌تواند به غیرقانونی تلقی شدن اخراج منجر شود.

حق سنوات و مطالبات: در صورت تعدیل نیرو، کارفرما موظف است مطالبات و حقوق معوقه کارگر، به نسبت هر سال سابقه کار معادل یک ماه آخرین حقوق، را به‌عنوان حق سنوات به او پرداخت کند.

ممانعت از حذف پست‌های حساس: در تعدیل نیروی دستگاه‌های دولتی، قانون بیان می‌کند که باید تا جای ممکن از حذف پست‌های تخصصی، پست‌های سازمانی واحدهای مستقر در مناطق محروم، پست‌های حساس و مهم و پست‌های واحدهای تازه‌تاسیس ممانعت صورت گیرد.

با این حال، در شرایط بحرانی و جنگی، گاهی اوقات فشار اقتصادی به‌حدی است که شرکت‌ها باوجود قوانین موجود، چاره‌ای جز تعدیل نیرو نمی‌بینند. در این شرایط، نظارت و اجرای دقیق قوانین برای حمایت از کارگران اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند.

دولت‌ها نیز می‌توانند از مشوق‌های مالیاتی یا بیمه‌ای، حمایت‌های دولتی و تسهیلات بانکی به کارفرمایان کمک کنند.

در نهایت، عبور از این دوران چالش‌برانگیز، نیازمند همکاری و همبستگی تمامی ذی‌نفعان است. تنها با یک رویکرد جامع و مسئولانه می‌توان پیامدهای منفی تعدیل نیرو را به‌حداقل رساند و به‌سمت یک بازار کار پایدارتر و انعطاف‌پذیرتر حرکت کرد.